

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۵۴ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۲۷۰ • نامبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۱ • ۱۴ صفر ۱۴۴۴ • ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۷۲ • ۱۲ صفحه
اذان ظهرتهران ۱۴:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۳۶
اذان صبح فردا ۵:۱۹ • طلوع آفتاب ۶:۴۴

شترت

دیالوگ روز

دوازده مرد خشمگین - سیدنی لومت - ۱۹۵۷

نفر هشتم (هنری فوندا)؛ خیلی سخته که تعصبات شخصی رو در چنین مواقعی دور نگه داشت... هر وقت باهاش مواجه می‌شید، این تعصبات، حقیقت رو محو می‌کن... من خودمم نمی‌دونم حقیقت چیه و فکر نمی‌کنم کسی هم بتونه حقیقت در درک کنه... ۹ نفر از ما فکر می‌کنیم که منم هم بی‌گناه باشه؛ اما با احتمالات سروکار داریم... شاید هم داریم اشتباه می‌کنیم؛ شاید داریم به آدم گناهکار رو آزاد می‌کنیم... هیچ هیئت منصفه‌ای نمی‌تونه کسی رو گناهکار تشخیص بده؛ مگه اینکه یقین داشته باشه... ما ۹ نفر نمی‌فهمیم که شما سه نفر چطور مطمئن هستین.

به چیزی بیش از جنگ برای ساختن افغانستان نیاز است

کتاب اکیاتان میزبان جمعی از مردم افغانستان و ایرانیانی بود که برای رونمایی از کتاب دور و نزدیک «آمر صاحب»، نوشته فهیم دشتی‌گردهم آمده بودند. فهیم دشتی‌ کتاب‌های زیادی درباره افغانستان به چاپ رساند، اما این کتاب را درباره خاطراتش با احمدشاه مسعود نوشته بود. رونمایی این کتاب با همکاری طرح اهدا کتاب و پویش همسایگی برگزار شد.

در این مراسم دکتر سبحان‌الله سبحانی، استاد پیشین دانشگاه در افغانستان، فهیم دشتی را یک تحفه الهی برای مردم افغانستان دانست و او را یک مدیر، معلم اخلاق، ژاندارمی نظامی و هم‌راز صادق نامید. سبحانی معتقد بود دشتی اصول وفاداری را به جهانیان و به‌خصوص به ملت رنج‌دیده افغانستان آموخت و در ابعاد شخصیتی، از رشادت‌ها و دستاوردهای قهرمان ملی کشورش شهید احمدشاه مسعود پاسداری کرد. پس از آن دکتر یامان حکمت، نویسنده و استاد دانشگاه پشتمیکروفن ایستاد و از ویژگی متمایز فهیم دشتی یاد کرد. او تأکید کرد، برای دشتی مسئله جغرافیای تمدنی بسیار مهم بود و این نکته را با همان صراحت لهجه که داشت پیوسته بازگو می‌کرد. نکته دیگری که یامان حکمت در سخنرانی خود به آن اشاره کرد، این بود که فهیم دشتی سعی داشت برخی چیزها را به‌عنوان سرمایه فرهنگی و همچنین سرمایه نمادین حفظ کند. حفاظت از ارثیه معنوی احمدشاه مسعود در فضای فرهنگی افغانستان در همین راستا بود. با این منش و تلاش شایسته، خود فهیم دشتی نیز هم‌اکنون پس از شهادتش تبدیل به یک سرمایه فرهنگی برای افغانستان شده است که باید پس از این از این سرمایه فرهنگی برای پیشبرد برخی آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی استفاده شود. سومین سخنران این مراسم یاب‌دود و رونمایی دکتر عباس کاظمی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در رشته مطالعات فرهنگی بودکه به بیان چند نکته درباره این کتاب پرداخت و گفت:

«اولین نکته اینکه به نظر می‌رسد کتاب تجربه زیسته خود فهیم دشتی است که از دوره کودکی شروع می‌شود؛ از همان جا که احمدشاه مسعود را برای بار اول می‌بیند و تجربه‌های مختلفی که داشته است، دانشجو می‌شود، روزنامه‌نگار می‌شود و در واقع ما با شخصیت احمدشاه مسعود از نگاه یک روزنامه‌نگار آشنا می‌شویم، حتی پیش از آنکه روزنامه‌نگار شود. این برای من خیلی جالب بود، وقتی کتاب زیلا بنی‌یعقوب را خواندم، مصاحبه با افراد مختلف درباره این شخصیت انجام شده بود ولی این کتاب یک نگاه از درون را به مخاطب ارائه می‌داد. نگاهی که با تجربه‌های احساسی و عاطفی او در رابطه با یک شخصیت بزرگ همراه

مجید موثقی: هر سال شهریور در جزیره ونیز، مرغ‌های دریایی از ترس غرش شیرهای آن، سسکوت اختیار کرده تا میهمانان از سایر نقاط جهان با قایق‌هایشان به این جزیره رؤیایی برسند و نام خود در کارخانه رویاسازی سینما حک کنند. به قول «فردریکو فلینی» فیلم‌ساز بزرگ ایتالیایی «سینما یک رؤیاست». سفر به ونیز با قایق سواری‌های زیادی همراه است و بزرگ میهمانان تا پاسی از شب در حال رفت‌وآمد به سوی سالن‌های سینما هستند. در طول برپایی جشنواره در هرکدام از این قایق‌ها یا سالن‌ها مخاطبان جدی سینما از هر گونه نژاد، کیش و آیینی در حال مبادله اطلاعات برای فیلم‌های مورد علاقه‌شان هستند یا در حال مباحثه و نقد فیلم‌هایی که گاه ملال‌آور یا مایوس‌کننده‌اند که البته تعداد این فیلم‌های بی‌کیفیت یا به قول معروف بی‌رؤیا کم نیستند!

♦♦♦

فیلم‌های ایرانی در بخش مسابقه اصلی و افق‌های ونیز درخشش خوبی داشتند و مورد توجه تماشاچیان و منتقدان قرار گرفتند. «هومن سیدی» با فیلم «جنگ جهانی سوم» در بخش جنبی اما راقبتی افق‌ها حضور دارد؛ یک طنز تلخ که شخصیت اصلی آن «شکب» کارگری ساده‌دل است که «محسن تنابنده» به خوبی این نقش را ایفا کرده است، شکب در مجاری این فیلم ناخواسته وارد چالش جدیدی می‌شود. فیلم‌نامه «جنگ جهانی سوم» از کنش خوبی برخوردار است و تماشاچی را تا انتها با خود می‌برد، اما فیلمی نیست که پس از تماشاچی آن با بیننده همراه شود و با او از سالن سینما خارج



♦ پویش «ندربعین» با میزبانی از بانوان داوطلب برای ساخت ۴۰ هزار عروسک نمدی با نام‌های حنیف و حنیفا در میدان امام حسین تهران برگزار شد. این عروسک‌ها روز اربعین به صورت رایگان به کودکان اهدا خواهد شد. عکس: مرضیه سلیمانی /ایرنا

پویش «ندربعین» با میزبانی از بانوان داوطلب برای ساخت ۴۰ هزار عروسک نمدی با نام‌های حنیف و حنیفا در میدان امام حسین تهران برگزار شد.



... و در مجموع رفتارهای معمولی زندگی او را می‌شود دید. این کتاب عصری را از شخصیت احمدشاه مسعود روایت کرده که به‌تدریج و در زمان کلانی یک روزنامه‌نگار دیده است. همچنین یک نکته آخر مفهوم جنگ در این کتاب بود؛ اینکه چقدر مردم افغانستان برایشان جنگ اساسی است. ما یک بار جنگ کردیم و هنوز آن را رها نکرده‌ایم، اما برای جوانی مانند دشتی این جنگ هرگز تمام نشد، از وقتی متولد شد تا وقتی که کشته شد. این منظری فاجعه است در جامعه‌ای که همیشه جنگ است و هیچ‌وقت زمان سازدگی نمی‌رسد. اما از منظر جامعه‌شناسی این نکته بسیار مهم است؛ در جامعه‌ای که همواره جنگ است، کودکان کلاه احمدشاه مسعود را بر سر می‌گذارند؛ چون فکر می‌کنند جنگ هنوز ادامه دارد و باید هنوز بجنگند. منم آرزوی شاه مسعود دارم. امیدوارم زمانی کلاه را بر سر بگذارند و قرار نباشد مبارزه کنند. این مؤلفه جنگ تولیدکننده فرهنگ و یک نزاع قومیتی مداوم است. به نظرم باید به این فکر کنم که از طریق فرهنگ است که می‌توان افغانستان را ساخت، می‌توان ملت را ساخت و برای این نیاز به فعالیتی سخت‌تر از آنچه احمدشاه مسعود انجام داد، داریم». سپس نوبت به طنین‌انداختن آواز مرثیه‌ای زیبا «احمدالدین اشکارا»، خواننده و نوازنده افغانستانی رسید. در بخش دیگری از مراسم سیاره دشتی طی یک تماس تصویری سخن گفت. او از همه دوستان ایرانی و افغانستانی در این یک سال یاد و خاطره «فهیم‌جان» را زنده نگه داشتند، تشکر کرد و گفت: «هرکس که این کتاب را بخواند از عشقی که فهیم به آمر صاحب (احمدشاه مسعود) داشت و مبارزه‌ای که برای زنده نگه‌داشتن آرمان او کرد، خبردار می‌شود». به روایت سیاره، این مبارزه ۲۰ سال همراه با آمر صاحب با زخمی شدن فهیم همراه بود. در آن زمان همراه با شهادت احمدشاه مسعود، امید به زنده‌ماندن او هم نبود اما او زنده ماند و مبارزه را ادامه داد تا آنکه در مقاومت دوم به شهادت رسید. او همچنین بارها تأکید کرد که متأسفانه اغلب یاران آمر صاحب (احمدشاه مسعود) پس از شهادتش راه او را ادامه ندادند و فهیم و افراد اندکی در راه آرمان‌های او کام برداشتند.

این استاد دانشگاه در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید: «یک نکته دیگر نیز که در این کتاب فرارگفتم، آشنایی با پنجشیر از منظر جغرافیایی بود؛ با محلاتش، با کوهشش، با جاهای متفاوت آن. همچنین زبان این کتاب برایم خیلی جالب بود، سعی شده بود زبان فهیم در آن رعایت شود و این تعامل کلامی بین جامعه روشنفکر افغانستان و ایران قابل توجه است. اینکه چطور زبان خود و اصطلاحاتشان را به فرهنگ ما معرفی و اضافه می‌کنند. این عناصر زبانی برای ما از نظر فرهنگی خیلی لذت‌بخش است و وارد دنیای خواننده ایرانی می‌شود». عباس کاظمی همچنین در بخش دیگری از سخنانش به دو نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «این کتاب درباره زندگی روزمره در دورانی است که محمد فهیم در کنار احمدشاه مسعود در افغانستان می‌کند و می‌تواند مدیر انتشارات سعید در کابل و رئیس سابق اتحادیه ناشران افغانستان، آخرین سخنران مراسم بود. سعیدی گفت نقل است که از احمدشاه مسعود پرسیدند برای چه می‌جنگی؟ او پاسخ گفت در دفاع از ادبیات! سعیدی ادعان کرد که فهیم دشتی و مسعود خلیلی و پسر احمدشاه مسعود از چهره‌هایی هستند که در مبارزه خود «دفاع از ادبیات» را به‌عنوان ارزش معرفی کردند. سعیدی از کسانی بوده است که دشتی را در آخرین روزهای زندگی می‌دیده و چند روز پیش از به‌شهادت رسیدن او جوابی احوالش شده، فهیم دشتی در مقابل این احوالپرسی گفته است: «ما می‌جنگیم، شما کتاب چاپ کنید». کتاب «دور و نزدیک آمر صاحب» به همت «نشر ندی» در تهران منتشر شده و این مراسم فرصتی بود برای یادآوری مبارزه احمدشاه مسعود و فهیم دشتی و دیگر کسانی که همچنان مبارزه برای شرایط بهتر افغانستان را ادامه می‌دهند.

دغدغه‌های طبیبانه

مرگ ملکه الیزابت؛ پایان یک دوران



عبدالرضا ناصرمقدسی

متخصص مغز و اعصاب

هفته پیش در همین ستون دغدغه‌های طبیبانه درباره گورباچف و مرگ او نوشتم. البته کتاب‌های بسیاری در مورد او و ۷۰ سال حکومت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی نوشته خواهد شد، اما شاید مهم‌تر از همه اینها رفتاری است که این انسان‌های بزرگ از خود در زمانه پرفرازونشیب‌شان نشان می‌دهند و اگر نام گورباچف امروز به نیگی یاد می‌شود، به واسطه همان بیش بزرگی بود که می‌دانست حکومت ایدئولوژیک نمی‌تواند به بقای خود ادامه دهد و مردمان بیش از هر چیزی نیازمند آزادی هستند؛ آزادی برای تفکر و برای زیستن. مرگ ملکه الیزابت آن‌هم به فاصله اندکی از میخائیل گورباچف به‌نوعی یادآور پایان یک دوران پرتلاطم بود. ملکه الیزابت ۷۰ سال سلطنت کرد و در این ۷۰ سال شاهد حوادث بسیار گوناگونی بود. او در سال ۱۹۵۲، هفت سال بعد از جنگ جهانی دوم به سلطنت رسید. او جنگ جهانی را دیده بود. چرچیل برای مدتی نخست‌وزیر او بود. بعد دنیا و انگلستان شاهد جنگ سردی بود که همه چیز را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد و آخرین یادگارش میخائیل گورباچف چند هفته پیش درگذشت. الیزابت شاهد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگی‌هایی چون صربستان و کرووو در اروپا، تشکیل اتحادیه اروپا، وقایع ۱۱ سپتامبر و حتی گسستن انگلستان از این اتحادیه بود. این‌قدر حوادث این ۷۰ سال زیاد است که انسان نمی‌داند چگونه می‌تواند درگیر همه آنها شود و باز ثبات خود را حفظ کند. در این دوران انگلستان نیز فراوشیب‌های بسیاری داشت. اگرچه قدرت آن روزبه‌روز محدودتر شد، اما باز یکی از بازیگران مهم جهانی باقی ماند که نمی‌توانست نسبت به هیچ‌کدام از این اتفاقات بی‌توجه باشد. لذا همه آنها کم‌وبیش بر زندگی و شرایط و قدرت انگلستان اثر می‌گذاشت. درست است که نهاد سلطنت در انگلستان کاملاً محدود شده بود و دیگر قدرت سیاسی نداشت، اما ملکه الیزابت دوم مانند یک سنت به تکیه‌گاهی برای مردمش بدل شده بود که یاد و خاطره تمام‌شاهان و بنیان‌گذاران این کشور را در خود به نمایش می‌گذاشت. نهاد سلطنت او، نهادی بود که ثابت ماند و از این‌رو به بخشی از هویت انگلستان بدل شد. در عین حال عدم دخالت او و خانواده سلطنتی در امور سیاسی حرف‌های دیگری نیز برای گفتن داشت. این موضوع به‌خوبی نشان می‌دهد که هر جامعه‌ای برای رشد نیازمند دموکراسی بوده و روح دموکراسی نمی‌تواند پذیرای سلطنت باشد. آن هم سلطنتی که بخواهد قدرت فائقه یا حتی مشروطه داشته باشد. این اتفاقات با تغییرات عمده در سیاست‌های انگلستان همراه بود بدون اینکه نهاد سلطنت دخالتی در این امور کند. ملکه الیزابت صرفاً سعی کرد در تمام این تغییرات در کنار مردم بماند و همین نیز عامل محبوبیت او بود. نمی‌دانم چنین کارکردی از نظام سلطنت تا چه زمانی می‌تواند ادامه یابد و آیا جانشین او یعنی شاه چارلز سوم اصلاً می‌تواند چنین منشی را از خود نشان دهد؟ و آیا جامعه‌انگلستان در آینده هرچه بیشتر چنین نهادهایی را محدود خواهند کرد؟ و آیا جامعه‌دموکراتیک چنین نهادهایی را هرچند هم که صوری باشند تحمل خواهد کرد؟

به شمار می‌آیند. جلیلود در کنفرانس مطبوعاتی این فیلم در ونیز گفت: «این فیلم رفت و برگشتی بین واقعیت و خیال است و این خیال است که انسان را زنده نگه می‌دارد». همچنین امسال ونیز با بزگانی همچون، «آلخسندرو اینباریتو» با فیلم «باردو (یا وقایع نگاری نادرست یک مشت حقیقت) که در کارگردانی و جلوه‌های ویژه حرفی جدی برای گفتن دارد، آغاز خوبی داشت.

«دارن آرنوفسکی» کارگردان مستقل آمریکایی نیز با فیلم «نهنگ» و بازی درخشان «برندن فریزر»، یکی از کارهای تأثیرگذار و جنجالی این دوره بود که به نحوی با آتش در پی افشای حقیقت است. «مارکین مک‌دوننا» نیز با «ارواح اینشرین» همچون همیشه درخشان و اورجینال ظاهر شد؛ داستان رفاقتی که ناگهان به پایان می‌رسد و انگشتانی که برای تاوان از دست رفتن این دوستی، تدریجاً قطع می‌شوند. «آلیس دیوب» مستندساز «فرانسوی – سنگالی» با فیلم «سنت غمَر» خود را هنرمندی جسور نشان داد که تفکری ضدنژادپرستانه دارد؛ او با یک سازمان‌دهی و فضاسازی مستندگونه محاکمه زنی سیاه‌پوست را در دادگاه هدف قرار داد، شخصیتی که تحصیلات عالیه دارد، اما رفتار او شباهت زیادی به شخصیت نمایشی «مه آده» دارد که ناگهان کودک خود را می‌کشد. مشخص است این کارگردان تحت تأثیر فیلم «مه آده» ساخته فیلم‌ساز فقید ایتالیایی «پیر پائلو پااولینی» بوده است. از این فیلم می‌توان به عنوان یکی از پدیده‌های نوظهور این دوره یاد کرد.

«تاد فیلد» که از آخرین ساخته‌اش «بچه‌های کوچک» ۱۶ سال می‌گذرد، با فیلم جدید «تار» و بازی «کیت بلاتشت» در نقش یک رهبر ارکستر، طرفداران زیادی دارد، اما ستیز شخصیت اصلی در روند داستان واضح نیست بر چه منحنی استوار است؛ زیرا چالش این آهنگ‌ساز با جهان اطراف مشخص نیست بر چه هدفی استوار است. کارگردان توانسته شخصیت محوری داستان را به قوام و باورپذیری خوبی برساند، از این‌رو فیلم داستانی سردرگم دارد، ولی گاه همین فیلم‌ها را از تحقّق و هماهنگی عمیقی در درام برخوردار نیستند، می‌توانند برنده جوایز اصلی شوند.



شود. در واقع سوژهٔ تکراری یک «فیلم در فیلم» است که داستان آن در یک اردوگاه

کار اجباری نازی‌ها می‌گذرد و «شکب» نقش کارگر پشت صحنه‌ای را بازی می‌کند که شرایط سختی دارد، اما در یک موقعیت ابزورد (معناباخته) شخصیت او دچار جهش غیر قابل انتظاری شده که همین نقطه ضعف فیلم‌نامه است و ناگهان نقش هیتلر توسط گروه کارگردانی به او واگذار می‌شود؛ در واقع پنهان واکذاری این نقش با توجه به فیزیک «محسن تنابنده» که اصلاً شباهتی با قد و قواره هیتلر ندارد، کمی تصنعی شده تا یک موقعیت بسیار جالب و کنجکاوبرانگیز برای تماشاچی شکل بگیرد. اینجا سوّالی که مطرح می‌شود نام «جنگ جهانی سوم» برای این فیلم است که به نظر می‌رسد در زیرمتن خود چالش بزرگی را برای مخاطب به وجود نمی‌آورد، اما فیلم سرگرم‌کننده و از رتیم مناسبی در تدوین و روایت برخوردار است. لازم به ذکر است که «جنگ جهانی سوم» توسط شبکه مجازی نماوا آماده تهیه شده است.

«وحید جلیلود» پدیده نوظهور سینمای ایران که پیش از این با فیلم «بدون تاریخ بدون امضا» در همین جشنواره ونیز درخشید، امسال با فیلم جدید «شب، داخلی، دیوار» که فیلم‌نامه‌ای هوشمندانه و بازی‌های قابل قبولی دارد، یک سرر و گردن به سینمای ایران اعتبار تازه‌ای داده است. در واقع چنین روایت و فضاسازی‌ای که بخش عمده‌ای از آن در یک آپارتمان کوچک می‌گذرد تا به حال در سینمای ایران در چنین مقیاسی دیده نشده است؛ اصلاً کارگردانی او روایت در یک شرایط محیطی ثابت و بسته یک آمادگی و کارگردانی مضاعفی را می‌طلبد که در این فیلم با دکوپاژ (حرکت‌بندی دوربین) سیبال ذهن به خوبی صورت گرفته است؛ کارگردان آگاهانه تماشاچی را سردرگم می‌کند تا نتواند شرایط محیطی و ستیز شخصیت را درک کند و همین ابهام در روایت برگ برنده این فیلم است، اما تدریجاً می‌بینیم با ورود و خروج شخصیت‌ها و استفاده‌کردن از یک دوربین مداربسته را از این فیلم‌نامه برملا می‌شود! سازماندهی و هدایت درست جلیلود، افشای تدریجی داستان در مونتاژ و بازی‌های درست، به‌ویژه بازی نرم «نوید محمدزاده» که از فیلم «برادران لایلا» به جهش تازه‌ای در بازیگری رسید، از عناصر موفق این فیلم

^[1] در واقع سوژهٔ تکراری یک «فیلم در فیلم» است که داستان آن در یک اردوگاه

^[2] در واقع سوژهٔ تکراری یک «فیلم در فیلم» است که داستان آن در یک اردوگاه